

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۴/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۷

doi 10.22034/nf.2022.139855

حسیات و شکوائیات مجید همگر

فرحناز وطن خواه* (دانشگاه آزاد اسلامی خمینی شهر)
مهدی نوریان (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان)

چکیده: خواجه مجدالدین همگر (۶۰۷-۶۸۶ق) شاعر عصر اتابکان فارس خاصه اتابک ابوبکر سعدی زنگی است. اگرچه ظهور سعدی را در این دوران سبب غفلت از مجد و بسیاری از هم عصرانش دانسته‌اند، توانایی‌های شعری وی در برخی زمینه‌ها سزاوار چشم‌پوشی نیست؛ به‌ویژه از آن روی که بررسی‌های همه‌جانبه شعر شاعر گامی است در راه آشکار شدن زوایای پنهان سیاسی-اجتماعی عصر شاعر. حبسیه سرابودن مجد از جمله مواردی است که اکثر منابع بدان اشاره کرده‌اند. فراز و فرود زندگی، با وجود ملک الشعراء دربار، مجد را چندی به اشارت ممدوح گرفتار حبس و بند کرده و مشخصه‌های این امر از فحوای کلام وی نمایان است. در این نوشتار، به بررسی اشعار مجد از این زاویه پرداخته‌ایم. علت و زمان و مدت حبس، اتهام، وصف ظاهری زندان، احوال درونی شاعر، و نمونه‌های شخصی و سیاسی و فلسفی و اجتماعی شکوی در شعر مجد از مباحث این مقاله است. کلیدواژه‌ها: مجد همگر، حبسیه، شکوائیه، حسب حال، ادبیات غنایی، انواع ادبی.

مقدمه

حبسیه عبارت است از شعری که شاعر در زندان یا در شکایت از ایام حبس می‌سراید و در آن به بیان اوصاف ظاهری زندان (اعم از موقعیت جغرافیایی، تنگی، بلندی، تاریکی زندان، رفتار زندانبان،

* farah.vatan13@gmail.com

بند و زنجیر و زخم و جراحت و...) و احوال درونی و خواسته‌های خود (اعم از تنهایی، بی‌گناهی، یادکرد گذشته، طلب آزادی، پوزش و عذرخواهی، مفاخره و...) می‌پردازد. علاوه بر آن، در حبسیه، شاعر، بنا بر نوع اتهام، بخش مهمی از شعر خود را به شکایت از فتنه‌گران و حاسدان اختصاص می‌دهد. تنها کتاب مستقل در زمینه زندان‌نامه حبسیه سرایی ولی‌الله ظفری است که، در مجله نشر دانش، به قلم مهدی نوریان نقد شده است (نک. نوریان ۱، ص ۱۶-۱۹). او، همچنین، در مقاله مبسوطی ذیل مدخل حبسیه در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به بررسی این مقوله پرداخته است (همو ۲، ص ۶۲-۶۶). در این مقال، به بررسی آن دسته از حبسیات مجد همگر می‌پردازیم که تاکنون بررسی نشده‌اند.

مجد همگر و حبسیات او

خواجه مجدالدین بن احمد همگر، معروف به «ابن همگر» و «مجد همگر»، از شاعران سده هفتم هجری (۶۰۷-۶۸۶ ق) است. زادگاهش، به نقل برخی تذکره‌نویسان یزد^(۱)، و به نقل برخی دیگر، شیراز بوده است^(۲). برخی، به جهت عنوان «رهی» که در شعر او بارها تکرار شده است، و با استناد به نسخه‌ای با عنوان «دیوان رهی» (موجود در کتابخانه مسجد اعظم قم)، تخلّص او را رهی دانسته‌اند (خادمی، ص ۱۱۸)؛ حال آنکه این نسخه متعلق به مجد نیست و عنوان رهی نیز نیازمند تأمل بیشتری است^(۳). باری، آنچه در باب او و به تصریح دیوان مسلم است تقرّب نزد اتابکان فارس و سپس خاندان جوینی، سفر به کرمان و اصفهان و خراسان، خوش‌نویسی، تندنویسی و نیکوخطی، بدیهه‌سرایی، و نقادی است. با وجود این اوصاف، ظهور سعدی در این عصر آن‌چنان حضور مجد و برخی هم‌عصرانش را به بوته فراموشی سپرده و، به قول زرّین کوب (ص ۷۵)، «آوازه آن‌ها را طلع سعدی در عقده افول افکنده است» که به راستی آن‌چنان‌که شایسته است به شعر وی پرداخته‌اند؛ چنان‌که نه تنها تاکنون تصحیح انتقادی دقیقی از دیوانش صورت نگرفته^(۴)، بلکه برخی جوانب شعر او از جمله حبسیات مغفول واقع شده است.

حبسیات مجد از نظر درون‌مایه‌های حبسیه — همچون وصف دقیق زندان، موقعیت جغرافیایی، رفتار زندانبان و دیگر موارد — به دلیل پرداختن شاعر به این مسائل چندان قابل ملاحظه نیست؛ اما، از آن روی که شناخت زوایای مختلف زندگی شاعر مستلزم بررسی کامل اشعار اوست، بررسی حبسیات وی حاوی نکاتی ارزشمند است.

در بحث از حبسیات مجد اغلب فقط به چند قصیده شاعر اشاره شده؛ حال آنکه او در قطعه و رباعی و ترکیب‌بند نیز به حبس، نسبت جرم و افترا، بی‌گناهی خویش و... به طور مستقل یا غیر مستقل — در ضمن موضوعات دیگر — اشاراتی دارد. شاخص‌ترین نکات مذکور در اشعار مجد عبارت‌اند از:

الف) حبس در زمان ابوبکر سعد زنگی. که به اشارت او صورت گرفته است. در نسخه‌ای ارزشمند از رباعیات مجد (موجود در کتابخانه مینوی)، که به خط نوه شاعر کتابت شده و در برخی موارد دارای عنوان است، در چند موضع به این نکته تصریح شده؛ از جمله در عنوان رباعی زیر آمده است که «این رباعی در زندان گفته است، در حبس سلطان سعید ابوبکر سعد»:

با حکم خدایی که قضایش این است می ساز دلا مگر رضایش این است
ایزد به کدامین گنهی داد جزا؟ توبت ز گناهی که جزایش این است!

(مجد همگر ۲، برگ ۳۶ پ)

همچنین، در قصیده‌ای در لغز اشک و در ضمن مدح سعد ابوبکر زنگی، در بیتی چنین گفته:

یا برای آنکه از قصدِ عدو در بندگیت پایِ گردون سایی من شد بسته بندِ گران

(همو ۱، ص ۳۴۴)

با توجه به بیت مذکور و اشاره به «بند گران» گفته‌اند که مجد، زمانی، از طرف ابوبکر، فرمانروای ناحیه‌ای بوده و در آنجا با مخالفان جنگیده و اسیر شده است (منصف، مقدمه، ص ۱۵). قرینه‌ای که گواه این مطلب باشد در این شعر نیافتیم و شاید اشاره‌های گذرا و مجمل شاعر آفریننده این ابهام‌ها باشد. دور از ذهن نیست که این بند گران را نیز مرتبط با حبس شاعر به امر اتابک ابوبکر بدانیم. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که، در ابیاتی از دیوان، شاعر به متواری بودن و اختفا و انزوای خویش اشاره می‌کند. گویی چندی، به اختیار خویش یا به امر ممدوح، خانه‌نشین بوده؛ چنان‌که گوید:

مخفی شدم ز تهمت بدگوی چون قمر نابوده هیچ بارخ خورشیدم اتصال
ترسم چو از محاق تواری برون شوم در من کشند مردوزن انگشت چون هلال

(مجد همگر ۱، ص ۲۸۷)

و در ترکیب‌بندی، پس از آنکه خود را زنهاری ممدوح می‌داند، چنین گوید:

در ماهِ روزه بی‌گنهی همچو خونیان خود را به دست خویش گرفتار می‌کنم
هر صبحدم به سوی نهان‌خانه‌ای شوم هر شام‌گه به خون دل افطار می‌کنم

(همان، ص ۴۹۶)

نکته مهم در بیت اخیر و چند بیت دیگر از دیوان آن است که ظاهراً گرفتاری شاعر در ماه روزه و، چنان‌که پس از این خواهیم گفت، مصادف با بهار طبیعت بوده است. تأمل در این ابیات، برای دریافت گوشه‌های مبهمی از زندگی و احوال شاعر، خالی از فایده نیست و تعبیراتی چون مخفی شدن، تواری، نهان‌خانه، و زندان‌سرا در ابیاتی از این دست به یقین به حادثه‌ای اشاره دارد.

ب) مدّت و ایام حبس. مجد، در ابیاتی چند، به حبس شش ماهه خود در فصل بهار و در سی سالگی اشاره کرده است:

وز بند پس از شش مهت آزاد نکرد	کم نال دلا اگر شهت یاد نکرد
در قلعه نای ماند و فریاد نکرد	نه گوهر بحر سعد سلمان سی سال
(همان، ص ۷۴۳)	
طالع نگر که بخت مرا خشک شد نهال	وقتی چنین که شاخ گل از خاک بردمید
(همان، ص ۲۸۷)	
جان در فراق رفت و ندیدم رخ وصال	عمرم ز سی گذشت و نگشتم به عمر شاد

(همان جا)

ج) اوصاف ظاهری زندان و احوال درونی شاعر. شاعران حبسیه سرا در شعر خود به بیان اوصافی چون تنگی و تاریکی و بلندی دیوارهای زندان، طولانی بودن شب، وصف زندانبان، جراحات و... می پردازند. اگرچه وصف دقیقی از موقعیت جغرافیایی زندان در شعر مجد نیست، شاعر اشاراتی به بند و زنجیر گران، رنج آهن و تبر، خمیدگی قامت، تاریکی زندان، گم کردن زمان، و فراوانی اشک و ناله و اندوه خویش دارد:

دلم دیوانه گشت از تاب زنجیر	تنم بگداخت زین زندان دلگیر
(همان، ص ۵۷۸)	
افسوس دست من که ستون زنج شده ست	زان پس که چند سال به امرت قلم گرفت
پایی که بر بساط تو هر روز چند بار	فرق سپهر برشده را در قدم گرفت
شاید که بی گناه ز گفتار حاسدان	رنج تبر کشید و ز آهن ورم گرفت
(همان، ص ۱۹۹)	
نه شب مه بینم و نه روز خورشید	نه بر من می وزد بادی ز شبگیر

(همان، ص ۵۷۸)

حبسیه سرایان، علاوه بر اوصاف ظاهری زندان، در ضمن اشعار مرتبط با حبس، به بیان احوال درونی و خواسته های خویش نیز پرداخته اند. برخی از مضامین این گونه در شعر مجد عبارت اند از:

- درماندگی و بی سروسامانی:

منم اعرابی گم گشته اشتر	دوان اندر بیابان سرابی
-------------------------	------------------------

دل از جان سیر گشته تشنه مانده
ز بی‌نانی ورنج اندک‌آبی
(همان، ص ۶۳۶)

- از یادها رفتن و فراموش شدن:
چه افتاد ای رفیقان مر شما را
که شد یکبارتان یاد من از ویر
(همان، ص ۵۷۸)

- خوف و هراس از خصم:
حالی کنون ز تنگی حال و ز خوفِ خصم
او را نه برگِ شام و نه امیدِ چاشته است
(همان، ص ۵۳۶)

- آرزوی مجازات بدخواهان و تهمت‌زنان:
مأخوذِ عدل باد و گرفتارِ قهرِ تو
آن‌کوبه قولِ زور مرا متهم گرفت
(همان، ص ۱۹۹)

- گناه فضل و هنر. مجد همچون شعرای دیگر، ضمن تفاخر به فضل و هنر و سخن، از یک‌سو
هنر را یگانه گناه خویش نزد کج‌فهمان و از سوی دیگر عاملی برای وساطت و شفاعتِ خویش نزد
ممدوح می‌داند:

نسلی بزرگ و فضلِ هنر باشد ای شگفت
چون گشت فضلِ جرم و گنه نسلِ کسروی
دانم که شه ز بهرِ سخن بازجویدم
داند مگر که نیست در این فن مرا همال
(همان، ص ۳۷۵)
(همان، ص ۲۸۹)

- تعبیرات طنزآمیز، از بابِ تهکم، در زندان:
مرا در حبس عیشی دست داده‌ست
ز یار و رود و جام و نغمه زیر
حریفم گریه آمد جام می اشک
سرودم ناله رود آواز زنجیر
(همان، ص ۵۷۸)

- آزموده‌شدن در مقابلِ حوادث. شاعران حبسیه‌سرا، اغلب، پس از بیان رنج‌هایشان، از پایداری
خود و تسلیم‌بودن در برابرِ قضا و قدر سخن می‌گویند و البته ناخواسته گرفتار تناقضاتی در کلام
می‌شوند؛ چنان‌که مجد در ابیاتی چنین گوید:

از مالشی که یافت دلم روشنی گرفت
روشن شود هرآینه آینه از صقال
از زخمِ تو چو طبل ننالم به هیچ‌روی
ور خود به پشتِ من به‌مثلِ برکشی دوال
(همان، ص ۲۸۶)

و بلافاصله پس از این بیت گوید:

در شستِ حادثات چو ماهی بمانده‌ام نه رویِ استقامت و نه رایِ ارتحال
(همان‌جا)

- اتهام، بی‌گناهی و شفاعت دیگران. شعرای زندانی همواره ساحت خویش را از اتهام بری دانسته و پیوسته بر بی‌گناهی خود تأکید کرده‌اند. آنان اتهامات خود را سیاسی، مذهبی یا از هر دو نوع دانسته‌اند (ظفری، ص ۴۰). نامعلومیِ اتهام قسم دیگری است که بدان اشاره نشده‌است. اتهام مجد نیز نمایان نیست و همواره گفته‌اند که، به‌علتی نامعلوم، در زمان ابوبکر سعدی زنگی و به‌امر او زندانی شده‌است. شاید برخی اشارات در شعر مجد گواه از بیان جرم و تهمت وارد بر او باشد؛ چنان‌که گوید:

کاین تهمتِ شنیع که بر بنده بسته‌اند آگه نبوده است و گناهی نداشته‌ست
(مجد همگر ۱، ص ۵۳۵)

نیز در بیتی دیگر گوید:

افشای این معامله دانی که کی بُود روزی که کار باز در خالقِ اوفتد
(همان، ص ۵۶۵)

مجد همانند بسیاری از شعرا، با وجود تأکید بر گناه ناکرده، اشخاصی را واسطهٔ بخشش یا شفاعت قرار داده و، با مخاطب قرار دادن آنان، ابیاتی در پوزش‌نامه سروده‌است؛ گفته‌اند در نهایت «خواجه ابوبکر فخرالدین» عامل رهایی او از زندان بوده‌است (صفا، ج ۳، ص ۵۲۸). نکتهٔ درخور توجه در باب این‌گونه خطاب‌ها در شعر مجد اختلاف در نوع خطاب است:
- خطاب مستقیم به شاه با ذکر نام او. مثلاً، در خطاب به ابوبکر سعدی زنگی گوید:

نَعُوذُ بِاللَّهِ اِذَا مَجْرَمٌ يَبْخَشُ چو هست فزَوْنِ زَرْزَلَتِ مِنْ عَفْوِ شَهْ فَرَاوانی
(مجد همگر ۱، ص ۳۹۷)

- خطاب مستقیم به اعیان مملکت یا صاحب‌منصبانِ دربار با ذکر نام یا القاب و شفیع و عذرخواه قرار دادن آنان.
چنان‌که خطاب به «ظهیرالدین» نامی گوید:

عرضه کن حالِ دردناکِ مرا پیشِ رایِ شهی و تختِ بلند
گو مکن ضایع‌م که چرخ بلند ناوَرَد چون منی دگر به کمند
(همان، ص ۵۴۲)

یا خطاب به «عماددین» نامی، با صفاتی چون «صدر جهان» و «صدر»، گوید:
ناکرده جرم من ز چه معفو نمی‌شود آخر نه عذرخواه من بی‌گنه توی

یارب من از برای چه محبوس مانده‌ام شاه‌ی چنین رحیم و شفیع‌ی چو توقوی

(همان، ص ۳۷۵)

اگرچه در این شعر از خواجه فخرالدین ابوبکر (وزیر معروف ابوبکر سعد زنگی) ذکری نیست، گفته‌اند مجد این شعر را در التجا بدو سروده و سبب رهایی مجد از زندان نیز همو بوده‌است (صفا، ج ۳، ص ۵۲۸)؛ دیگران نیز، با استناد به قول صفا، چنین گفته‌اند. (نک. خادمی، ص ۱۳۱؛ منصف، مقدمه)

سعدی در دیباچه گلستان (ص ۵۵) از این خواجه با کفایت که ممدوح او بوده است با القاب و عناوین «یمین الملک»، «ملک الخواص باریک» و «عمدة الملوك و السلاطين ابوبکر ابی نصر» یاد می‌کند. مجد نیز، در دو رباعی و دو ترکیب‌بند، از شخصی با این القاب یاد کرده‌است (نک. مجد همگر ۲، برگ ۳۶ پ و ۱۲۱ ر؛ همو ۱، ص ۴۹۲ و ۴۹۸) که شاید منظور همان فخرالدین مذکور در کلیات سعدی و عذرخواه مجد باشد؛ هرچند به صراحت نامی از او نیست و القابی از این دست در میان بزرگان رایج بوده‌است. از آنجاکه خاندان جوینی از جمله شمس‌الدین صاحب‌دیوان — از ممدوحان مجد بوده‌اند، مجد در مواردی از صاحب‌دیوان نیز طلب کارسازی کرده و به‌ویژه در قطعه‌ای خطاب بدو چنین گفته‌است:

حدیث بنده و این افترا که ساخته‌اند ز بس خجالت گفتن نمی‌توانم باز
چو سیرخورده همان به که کم زند دم از آن که توبه تو بُودش گنده تر به سان پیاز

(همو ۱، ص ۵۸۳-۵۸۴)

با استناد به ابیات مزبور گفته‌اند او را نزد این ممدوح نیز زمانی بدنام کرده‌اند (خادمی، ص ۵۵). معلوم نیست که آیا مجد، در این موضع، از افترا و تهمت‌ی جداگانه نزد صاحب‌دیوان سخن می‌گوید یا این اشعار به تهمت‌های پیشین نزد شاه اشاره دارد. نیز در قطعه‌ای دیگر خطاب بدو گوید:

ز شرح رنج دل و حبس‌گاه من اثری ست حدیث تنگی کنعان و محنت یعقوب
دلم ز دشمن گمراه خشم یافت ز شاه بلی ز کرده ضالین پسر شود مغضوب

(مجد همگر ۱، ص ۵۲۷)

و پس از عرض حالی چند گوید:

به صدر شاه فرستاده‌ام ز غایت عجز ز حال واقعه خویش قصه‌ای مکتوب
اگر توان به گه فرصتش به عرض رسان چنان که در دل شاه جهان شود مرغوب

(مجدالدین همگر، به نقل از منصف، ص ۱۲۶)

- خطاب‌های غیر مستقیم و بدون ذکر صریح نام شاه یا شخص صاحب‌منصب. چنان‌که خطاب به شاه بدون ذکر نام گوید:

با این همه نکرده گناهایش فروگذار کایزد بسی گناه چنین درگذاشته‌ست

(مجد همگر ۱، ص ۵۳۶)

هدف از طرح این بحث آن است که گاه خطاب‌ها نامشخص است و شاید نتوان مشخصاً از فردی به‌عنوان شفیع و عذرخواه یاد کرد؛ جز در مواردی که قرینه‌ای در شعر باشد. گفتنی است که، اگرچه اتهام مجد از فحوای ابیاتش نامعلوم است، قراین معدودی در شعرش هست که با بدگویی‌ها و سعایت‌هایی که عامل حبس شاعر است بی‌ارتباط نیست؛ مثلاً، در قصیده‌ای در مدح سعد بن ابی‌بکر زنگی گوید:

دی مگر گفتند در حضرت که شعر من همه وصفِ پستان چو نار است و لب چون ناردان
یا غزل در نعتِ قدی همبر شمشاد و سرو یا سخن در وصفِ زلفی با نسیم مشک و بان

(همان، ص ۳۴۶)

و سپس به هجو این بدگویان می‌پردازد. در اشعار دیگر نیز به نسبت جرم ناروا، عشق به نیکوان و طعنه حاسدان، نظر مطلوب شاه به خویش، و ناخشنودی حاسدان از این امر اشاراتی دارد. (همان، ص ۵۲۳ و ۵۴۸)

شکوی و حسب حال و بازتاب آن در اشعار مجد همگر

شکوی از مهم‌ترین گونه‌های ادبیات غنایی در دوران آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های فردی و اجتماعی است و بازتاب آن به‌ویژه از قرن ششم در آثار ادبی بسیار گسترده است؛ چنان‌که برخی بر این باورند که شاعران گاه شکوی را سنتی متبوع و ضروری پنداشته‌اند و مختصر پیشامدی را بهانه سرودن شکوی قرار داده‌اند (مؤتمن، ص ۲۸۸-۲۹۱). شکوی، در مباحث انواع ادبی، با عناوینی چون گله، بث‌الشکوی، حسب حال، شعر دلهره و نگرانی، و مرثیه یاد شده و از جهت محتوا مهم‌ترین اقسام آن را شکوای شخصی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی، و عرفانی دانسته‌اند. دادبه در مقاله مبسوطی در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل بث‌الشکوی، به طرح دیدگاه‌های قدیم و جدید در این خصوص پرداخته‌است (دادبه، ص ۳۴۳-۳۴۵). به‌جهت پرهیز از تکرار مباحث دیگران، پیش از بیان نمونه‌های شکوی در شعر مجد، به نقد چند نکته در مباحث ارائه‌شده می‌پردازیم.

- از آنجاکه شکوی از گونه‌های وسیع غنایی است، در مواردی، زیرگونه‌های آن از قبیل مرثیه، حبسیه، انتقاد، و حسب حال (که در مواردی می‌تواند زیرگونه شکوی باشد) شکوی شناخته شده‌اند؛

حال آنکه تخصیص عنوان زیرگونه به این موارد شایسته‌تر است. همچنین، ارتباط تنگاتنگ این مقوله‌ها سبب تقسیم‌بندی‌های دیگری از سوی محققان شده است؛ چنان‌که شکوی را از یک زاویه به جد و طنز تقسیم کرده‌اند (همان، ص ۳۳۳-۳۴۴)؛ حال آنکه اگر انتقاد را زیرگونه‌ای از شکوی بدانیم، از این تقسیم بی‌نیاز خواهیم بود.

- برخی حسب حال‌سرایی را نوعی مستقل از زیرمجموعه ادب غنایی دانسته‌اند که می‌تواند نوع‌های فرعی حبسیه، بث‌الشکوی، شرح سفر و مسائل دیگر را در زیرمجموعه خود داشته باشد (مشتاق‌مهر و کاظم‌زاده، ص ۵). با وجود اهمیت حسب حال‌سرایی که نویسنده این مقاله بدان پرداخته است، باید متذکر شد که حسب حال نوع ادبی نیست، بلکه گاهی به‌طور مستقل گونه‌ای غنایی است در بیان احوال و اطوار شاعر؛ گاه شکایت‌آمیز و بیانگر رنج‌های شخص شاعر و زیرگونه شکوی و گاه بخشی از حسب حال بیان احوال و اطوار و زندگی شخصی و بخشی از آن شکایت است؛ چنان‌که مجد در حسب حالی مراحل زندگی خویش را از تولد تا روزگار اسارت با بیانی شاعرانه بازگو می‌کند و، آنجا که از اسارت و بند روایت می‌کند، بیانش شکوه‌آمیز می‌شود:

همه در بند بر زیان آمد مایه عمر سودمند مرا

(مجد همگر ۱، ص ۵۲۴)

بنابراین، گاهی شکوی اعم از حسب حال است.

- در دسته‌بندی اقسام شکوایات اغلب به پنج نوع شخصی، اجتماعی، سیاسی، فلسفی، و عرفانی اشاره شده است؛ حال آنکه گاه شکایت‌ها مرز مشخصی ندارند و از چند زاویه قابل بررسی‌اند؛ چنان‌که شکایت‌های سیاسی گاه متوجه شخص شاه یا صاحب‌منصبی است که شاعر به‌صراحت از او گله‌مند است و از این زاویه رنگ شکایت شخصی نیز به خود می‌گیرد، یا در حبسیه‌ها، بنا بر نوع اتهام و افرادی که عامل حبس‌اند و دیگر عوامل، شکایت‌ها از زوایای سیاسی، شخصی، اجتماعی و... قابل بررسی است.

مجد در اشعار خود، با اشاره به فراز و فرودهای زندگی، به‌صراحت بر آن است که اوج و فرازها او را شاد و مغرور نساخته؛ چنان‌که نشیب‌ها او را از پای نینداخته است:

بنده بوده‌ست سال‌های دراز در فراز و نشیب عالم پیر
گاه اندر گشایش دولت گاهی اندر کشاکش تقدیر
... نه در آن دولت‌م‌غرور و فرح نه در این محنت‌م‌فغان و نفیر

(همان، ص ۵۷۶)

با این حال، فغان و ناله در فحوای کلام مجد نمایان است. برخی از انواع و نمونه‌های شکوی

در شعر او عبارت‌اند از:

- شکایات شخصی. شکایت از معشوق، ممدوح، پیری، و فقر و تنگ‌دستی؛ و نیز وام‌خواهی و شکایت از افرادی که به‌طور خاص خشم شاعر را برانگیخته‌اند. برای نمونه،

همچنان هفت مارِ هفت‌سری می‌گزندم مدام هفت اندام
غم پیری و غربتِ کُربت اندوه فاقه و تفکّر و ام

(همان، ص ۶۰۱)

علاوه بر شکایت‌هایی که به‌طور کلی ابنای روزگار را هدف قرار می‌دهند، گاه افراد خاص مقصود شکوه‌سرایی شاعرند و انتقادی صریح را موجب می‌شوند و این نکته نیز نشان رابطه انتقاد و شکایت است؛ چنان‌که مجد بارها در اشعار خود از فردی که او را به طعنه «گوژو»/ «کوزو» می‌خواند، با انتقادهایی که رنگ هجو و هزل در آن نمایان است، شکوه سر می‌دهد و زرق و ریا، نفاق‌طلبی، دم از تقوا زدن و بی‌ایمانی، سگ‌صفتی، و صفات زشت بسیار دیگری را نثارش می‌کند و خطاب بدو چنین می‌گوید:

گوژو! به‌جز از تو در همه پارس در دل صفِ کین من که آراست؟
... آوازه‌راحت و سلامت در عهد تو چون مکانِ عنقااست

(همان، ص ۵۳۳)

- شکایات اجتماعی. شکایت از ابنای روزگار (خصمانی با عناوین «فتنه‌گر»، «حاسد»، «غمّاز»، «دیومردم»، «دمنه‌سیرت»، «شرور»، و «کینه‌توز») و آنان که بدگویی‌هایشان عامل حبس شاعر بوده؛ مانند
از هر طرف که درنگری دیومردمی اندر کمین غدر چو شیطان نشسته‌است

(همان، ص ۲۰۶)

کسادِ بازارِ هنر و زمام مراد به‌دست مردم نادان بودن نیز مضمون رایجی است که شعرا همواره از آن شکوه سر داده‌اند. در اشعار مجد نیز نمونه‌هایی از این دست فراوان است (پیش‌تر، به نمونه‌هایی ذیل گناه هنر در عامل حبس شاعر اشاره کرده‌ایم)؛ چنان‌که خطاب به زمانه گوید:

چه حالت است که مهر آوری به بی‌هنران چه موجب است که داری ز اهل دانش عار

(همان، ص ۲۵۸)

همچنین، شعرا گاه از شهر و دیار خود یا دیاری که، به‌هر دلیل، روی خوشی از آن نداشته‌اند شکوه می‌کنند؛ مجد نیز در ابیاتی به نکوهش پارس، طوس، سپاهان و نیز شکایت از اهالی این نواحی می‌پردازد و به‌ویژه تصویرسازی‌های او از قلب نام پارس (سراب) در چند موضع از دیوان قابل توجه است (همان، ص ۵۲۹ و ۶۰۱). این شکایت‌ها گاه تبدیل به هجوی خفیف می‌گردد و انتقاد

و شکوی را درمی‌آمیزد؛ چنان‌که در حقّ پارس گوید:

بر اهل پارس ببارید سنگِ لعن و سزاست که ظالم است به نصّ کلام حق ملعون
(همان، ص ۳۱۶)

نیز در قطعه‌ای در مدح عزالدین طاهر، که زمانی در خراسان بدو تقرّب کرده‌است، آنجا را مقامی نیک برای وی نمی‌داند و در حقّ طوس چنین گوید:

در طوس مقام او دریغ است کانجا اثری ز مردمی نیست
گویار سفر کند از آن بوم کاندرو وی بوی خرّمی نیست
بتوان خوردن هزار سوگند کاندرو همه طوس آدمی نیست
(همان، ص ۵۳۶)

– شکایات سیاسی. شکایت از شاه و اقران و وابستگان دستگاه حکومت؛ مانند

چو بر قبول سلاطین نبود بنیادی مرا قبول شیاطین کجا نهد بنیاد
(همان، ص ۲۲۲)

– شکایات فلسفی. شکایت از روزگار و دهر، بخت و اقبال و قضا و قدر. مجد با تعبیراتی چون «دهر و روزگارِ دنی»، «مُقامِر»، «تیره‌حال»، «ستمکار»، «بی‌شرم»، «حَرون»، «دغاباز»، «شعبده‌باز» و... به شکایت می‌پردازد؛ چنان‌که

سپهرِ سفله بر آن است کز دل و چشمم کباب و باد کند بهر میزبانی من
(همان، ص ۶۰۵)

نتیجه

حبسیّه از زیرگونه‌های ادب غنایی و از موضوعاتی است که شعرا، گاه به‌طور خاصّ و مستقل و گاه به‌طور ضمنی، در اشعار خود بدان پرداخته‌اند و بخشی از احساسات و عواطف خویش را در طلب آزادزیستن و آزاداندیشیدن در فحوای حبسیات ابراز داشته‌اند.

خواجه مجدالدین همگر (شاعر قرن هفتم در عصر اتابکان فارس) از جمله شاعرانی است که، به‌اشارت ممدوح، ماه‌هایی از عمر خویش را در حبس بوده‌است و بخشی از اشعارش گواه اندوه و شکایت او از تهمت‌های نارواست. با وجود اهمّیت این موضوع در اشعار مجد، تاکنون این حبسیات به‌طور دقیق بررسی نشده‌اند.

با توجّه به خطاها و آشفتگی‌های بسیار در بحث انواع ادبی و شاخه‌های فرعی مرتبط با آن، در این مقاله، با نگرشی انتقادی و با تخصیص عناوین «گونه» به شکوی و «زیرگونه» به حبسیّه،

به تحقیق در نمونه‌هایی از این موضوعات در دیوان مجد همگر پرداخته‌ایم.

حسبیتات مجد، به دو صورت مستقل و ضمنی، در قالب‌های قصیده و قطعه و رباعی و ترکیب‌بند سروده شده‌است. زندانی شدن به‌اشارت ابوبکر سعدی زنگی، اسارت شش‌ماهه در سی‌سالگی شاعر، بیان مختصر اوصاف ظاهری زندان و احوال درونی و خواسته‌ها، اظهار بی‌گناهی، پوزش‌خواهی از گناه ناکرده، و شفاعت‌طلبی از شاه و وابستگانش از مهم‌ترین نکات مذکور در این حسبیتات است. همچنین، بررسی نمونه‌های شخصی، اجتماعی، سیاسی، و فلسفی شکوی در دیوان شاعر از مباحث دیگر این مقاله است.

پی‌نوشت

- (۱) در دیوان مجد، اشارتی به این مطلب نیافتیم.
- (۲) علاوه بر اشاره شاعر در چندین موضع به شیرازی یا پارسی بودن خویش، اقامت طولانی‌اش در شیراز در این انتساب بی‌تأثیر نبوده‌است.
- (۳) عنوان «رهی»، در موارد متعددی، در اشعار مجد آمده‌است و بیشترین آن‌ها مختص قطعات و سپس قصاید شاعر (در چند مورد در غزل، رباعی، و ترکیب‌بند) و اغلب در ضمن اشعار و نه بیت آخر است. باید توجه داشت که این عنوان از یک سو نزد شعرا، برای اظهار بندگی و تواضع در پیشگاه معشوق و ممدوح، عنوانی رایج بوده و از سوی دیگر تخلصی برای برخی شعرا، از جمله تخلص پنهان سنایی، دانسته شده‌است (چمن‌آرا و سهراب‌نژاد، ص ۱). به نظر می‌رسد در دیوان مجد نیز گاه عنوانی عام و در معنای «بنده» است و گاه در جایگاه تخلص آمده‌است.
- (۴) دیوان مجد نخستین بار در ۱۳۷۵ به‌کوشش احمد کرمی تصحیح شده‌است. این تصحیح دارای کاستی‌های بسیار به‌ویژه ضبط نکردن نسخه‌بدل‌ها و نیز ضبط‌های نادرست و اغلاط مشهود در متن است. دیگر بار در ۱۳۷۶ مصطفی منصف دیوان مجد را جهت پایان‌نامه کارشناسی ارشد تصحیح کرده‌است. مهم‌ترین اشکال این تصحیح کامل نبودن نسخه‌های خطی و نقص فراوان در حجم ابیات دیوان است؛ چنان‌که شماره ابیات در قیاس با کل اشعار موجود بسیار ناقص است. نگارنده این سطور، با بررسی نسخه‌های موجود، اقدام به تصحیح جدید نموده‌است.

منابع

- چمن‌آرا، بهروز و علی حسن سهراب‌نژاد، «نکته‌ای نو درباره شاعری کهن؛ تخلص پنهان سنایی»، جستارهای ادبی، ش ۱۶، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱-۲۰.
- خادمی، روح‌الله و محمدحسین کرمی، «جستجو در احوال و اشعار مجدالدین همگر»، آینه میراث، سال دوازدهم، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۱۳-۱۴۹.
- دادبه، اصغر، «بَت الشکوی»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۱، ص ۳۴۳-۳۴۵.
- زَرن‌کوب، عبدالحسین، سیری در شعر فارسی، نوین، تهران ۱۳۶۳.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران ۱۳۶۸.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران ۱۳۷۸.

- ظفری، ولی‌الله، حبسیّه در ادب فارسی (از آغاز شعر فارسی تا پایان زندیّه)، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۵.
- مشتاق‌مهر، رحمان و رسول کاظم‌زاده، «انواع ادبی، شعر غنایی و حسب‌حال‌سرایی»، علامه، سال دهم، شماره پیاپی ۲۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۴۹-۱۶۳.
- منصف، مصطفی، تصحیح انتقادی دیوان مجد همگر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه تربیت معلّم، تهران ۱۳۷۶.
- مؤتمن، زین‌العابدین، شعر و ادب فارسی، زرّین، تهران ۱۳۶۴.
- نوریان، مهدی (۱)، «نقد و معرفی حبسیّه‌سرایی در ادب فارسی»، نشر دانش، سال ششم، ش ۶، آذر و دی ۱۳۶۴، ص ۱۶-۱۹.
- _____ (۲)، «حبسیّه»، در دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۹۱، ص ۶۲-۶۶.
- مجد همگر، مجدالدّین احمد (۱)، دیوان مجد همگر، تصحیح احمد کرمی، ما، تهران ۱۳۷۵.
- _____ (۲)، رباعیّات مجد همگر، میکروفیلم شماره ۲۳۴ و ۲۳۵ کتابخانه مینوی، مورّخ ۶۹۷ ق.

